Osul\_088-13981217

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

شنبه ۱۷ اسفند ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلاً

در جلسة قبل در مورد مفاد حدیث شریف لا ضرر و لا ضرار از دیدگاه آقای سیستانی صحبت می‌کردیم. در تقریرات درس آقای سیستانی دام ظله در مورد لا ضرر و لا ضرار وارد شده که این دو فقره، یعنی فقرة لا ضرر و فقرة لا ضرار دو مفاد مستقل از هم دارند و این‌که علما اینها را به یک معنا گرفتند صحیح نیست. لا ضرر به اعتبار این‌که ضرر به معنای منسقط نازل به متضرر هست به معنای نفی تسبیب به ضرر هست. لا اضرار به معنای تسبیب به نفی اضرار هست به علاوة یک وسائل اجرایی که خارجاً از تحقق این اضرار جلوگیری کند از این هم می‌خواهند جلوگیری کنند. این را آقای سیستانی به یک نحو اجمالی ابتدا صحبت می‌کنند بعد وارد ضابطة کلی می‌شوند در مورد این‌که ما در هر کلام یک عامل شکلی داریم، یک عامل معنوی و باطنی داریم برای تفصیل کلام و در مورد این مفصل صحبت می‌کنند. جلسة قبل در مورد لا ضرر صحبت کردیم. بحث‌های متنوعی عرض کردیم. یکی از نکاتی که عرض کردم این بود که ما وجهی ندارد که تضرری که ضرر، ایشان ضرر را تقریباً به معنای تضرر گرفته که ما هم با این معنا به بیان دیگری موافقت کردیم. این تضرری که به وسیلة حرف نفی لا نفی شده اختصاص داشته باشد به تضرری که از ناحیة حکم شرع ایجاد شده باشد. این تضرر می‌تواند از ناحیة خود مکلّف ایجاد شده باشد، می‌تواند از ناحیة شارع ایجاد شده باشد، می‌تواند از ناحیة دیگر مکلّفین ایجاد شده باشد. اختصاصش به یکی از این اقسام وجهی ندارد. با توضیحاتی که در جلسة قبل دادیم که اینجا تحمّل ضرر نیست، یک فعل اختیاری باشد که بگوییم این فعل اختیاری را مکلف حتماً باید یک حکم شرعی متوهّمی باشد که انسان به وسیلة آن حکم شرعی این را تحمل کند. نه، خودبخود برای انسان ایجاد می‌شود. اینجا یک نکته‌ای عرض بکنم. در بعضی از کلمات آقایان این مطلب وارد شده که لا ضرر، ضرر به نفس را شامل نمی‌شود. می‌گویند لا ضرر انصراف دارد از ضرری که به نفس باشد. مثال می‌زنند اگر به کسی گفتیم که این مال را به فقیر بده، اگر خود شخص هم فقیر باشد این ظاهرش این است که به دیگری بدهد، نه به خود شخص بده. این‌که ضرری که از ناحیة خود شخص ایجاد شده باشد این را شامل نمی‌شود. این دعوای انصراف کردند. به نظر می‌رسد که این دعوای انصراف در ما نحن فیه نیست. یعنی روی مبنایی که ما در ضرر انتخاب کردیم نیست. اگر ضرر را به معنای مثلاً اضرار گرفتیم، ضرر زدن گرفتیم، مثلاً نهی گرفتیم. اگر شما بگویید ضرر نزن، ظاهر ضرر نزن این است که فاعل یعنی همان مخاطب غیر از مفعول است. این‌که فاعل و مفعول یکی باشد یک خلاف انصراف لفظ است، نیاز به تصریح دارد. به خاطر با کلماتی مثل نفس و امثال اینها تصریح به این می‌کنیم، لا مثلاً تُضرّ نَفْسَک، یا تَضُرَّ نَفْسَکْ. یک همچین کلمة نفس را اضافه می‌کنیم تا این معنا را بدهد. و الا اگر همینطوری گفتیم لا تَضُرَّ یا لا تُضِرَّ یا لا تُضارّ هرکدام از اینها را به کار بردیم این معنایش این است که مراد ضرر به دیگری زدن هست نه ضرر به خود. ولی اگر بحث تضرّر را به کار بردیم. تضرّر به معنای متابعه است. این دیگر اختصاص ندارد به ضرری که از ناحیة دیگری ایجاد شده باشد. برای توضیح بیشتر این مطلب این را هم عرض بکنم، ما یک فعلی داریم مثل مثلاً هدی. این فعل هدی یک موقعی ممکن است برود به باب افتعال بشود اهتدی. یک موقعی ممکن است مجهول بشود. هدی بشود هُدِیَ. اگر گفتیم هَدَیْتُ زیداً. یک موقع می‌گوییم هَدَیْتُ زیداً، یک موقعی می‌گوییم هُدِیَ زیدٌ، یک موقعی می‌گوییم اهتدی زیدٌ. ببینیم بین این سه تا جمله چه فرقی هست؟ یعنی در واقع بین جملة دوم و جملة سوم چه فرقی هست. جملة اوّل که می‌گوییم هَدَیْتُ زیداً اگر ما مفعول را ذکر نکنیم. آن هم داخل در بحث ما خواهد بود. ما اوّل بین فرق بین صیغة مجهول و صیغة متابعه را عرض بکنم. وقتی ما صیغة مجهول به کار می‌بریم، در صیغة مجهول نسبت فعل به فاعل هنوز ملحوظ است. ولو فاعل را ما ذکر نکردیم. فاعل مجهول است. هُدِیَ زید یعنی زید هدایت کرده شد. یعنی یک کس دیگری زید را هدایت کرد. کأنّ همان جملة هَدَیْتُ زیداً این مفاد در نظر هست. حالا آن فاعلش من هستم، آن فاعلش را در نظر گرفته نمی‌شود. ولی این‌که یک فاعلی اینجا دارد آن در نظر گرفته می‌شود. و چون عرض کردم که ظاهر جملة اثباتی که مثلاً می‌گویم هَدَیْتُ، ظاهرش این است که هادی غیر از مهدی است، بنابراین وقتی ما می‌گوییم هُدِیَ زیدٌ این ظاهرش این است که زید به توسط هادی غیر از خودش هدایت شد. به وسیلة هادی که غیر از خودش هست هدایت شد.

اما اگر گفتیم اهتدی، اهتدی اصل آن حالتی که اهتدی زیدٌ مثلاً، زید به وسیلة هدایت دیگری به خودش می‌گیرد، آن حالت. بدون در نظر گرفتن این‌که این حالت را یک هادی ایجاد کرده باشد، آن حالت ممکن است به توسط هادی ایجاد شده باشد. ممکن است به توسط هادی ایجاد نشده باشد. این معنای عامی که اعم از این است که به توسط هادی ایجاد شود، یا به وسیلة هادی ایجاد نشود، این مفاد، مفاد متابعه است. خیلی‌ها در معنای متابعه تفسیر درستی نکردند. دیدم در صرف ساده از نحوة معنا کردن‌هایش پیداست که درست مؤلّف معنای متابعه را متوجه نشده. این آیة شریفه را ملاحظه بفرمایید: «أَ فَمَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدّي إِلاّ أَنْ يُهْدى» یَهِدّی که همان یهتدی بوده صیغة متابعه است، یُهْدی صیغة مجهول است. این آیه می‌فرماید که کسی که هادی به حق هست او سزاوار پیروی هست یا کسی که هدایت نمی‌شود مگر این‌که هدایت کرده شود. یُهدی را استثنا کرده است از یَهِدّی، یعنی یَهِدّی یا یَهتدی دو قسم است، ما مُهتدی که یُهدی هست و مُهتدی که یُهدی نیست. مهتدی که یُهدی هست، یعنی مهتدی که یک هادی دارد و مهتدی که یُهدی نیست، یعنی مهتدی که هادی ندارد خودبخود هدایت می‌شود. این آیه می‌گوید که کسی که خودش از پس خودش برنمی‌آید، حتماً باید هادی داشته باشد. این شخص سزاوار پیروی نیست. انسان به هادی باید پیروی کند، از هادی باید پیروی کند. ببینید غرضم این کلام هست که اهتدی درش نخوابیده که حتماً هادی دارد. تا بعداً به آن مقدمه‌ای که اگر ما حالتی که به مفعول عارض می‌شود را در نظر گرفتیم و نسبتش به فاعل را هم در نظر بگیریم ظاهر این فاعل این هست که فاعل غیر از مفعول است، چنین نتیجه بگیریم که حتماً اهتدی به وسیلة هادی غیر خود شخص هست. اصلاً در اهتدی هادی نخوابیده تا تفاوت هادی و مهدی به ظهور انصرافی در تعیین مفاد کلام دخالت داشته باشد. اینجا هم در بحث ضرر آقای سیستانی ضرر را می‌فرماید منقصت نازله به متضرر. یک همچین معنایی، تقریباً معنا کردیم. نقصانٌ یدخل علی الشخص. این نقصانی که برای انسان داخل می‌شود این نقصان کار نداریم که از چه عاملی ایجاد می‌شود. عاملش هر چی می‌خواهد باشد. وقتی عاملش هر چی بخواهد باشد، به عاملش کار نداشته باشیم، معنایش این است که این نقصان چه از ناحیة خود شخص ایجاد بشود، چه از ناحیة شارع ایجاد بشود، چه از ناحیة شخص دیگر می‌خواهد ایجاد شده باشد، همة این اقسام را شامل می‌شود. پس بنابراین لا ضرر معنایش این است که شارع مقدس ضرر را نمی‌خواهد محقق باشد. پس حالا چه از ناحیة حکم شرعی، حالا آن اشکال اوّل که من در جلسة قبل این را عرض کردم که ضرر به معنای تحمّل التضرر نیست، خود تضرر هست، آن یک اشکال. اشکال دوم این بود که نه حالا تحمّل الضرر آن از آن جهت صرفنظر کنیم، ضرر به معنای تضرر است. حالا این تضرر اعم از این است که این تضرر از ناحیة خود شخص آمده باشد، از ناحیة شارع آمده باشد، از ناحیة دیگران آمده باشد همة اینها را شامل می‌شود. پس بنابراین تمام آن مفادی که شما از لا ضرار هم استفاده می‌کنید، از لا ضرر استفاده می‌شود. توضیح بیشتر این را بعد عرض خواهم کرد. آن وقت ذکر لا ضرار بعد از لا ضرر چه نکته‌ای دارد که علاوه بر لا ضرر یک معنای عامی دارد لا ضرار را بعدش ذکر کرده باشد.

می‌آییم روی لا ضرار. آقای سیستانی در مورد لا ضرار تعبیر می‌کنند، یک ضابطة کلی در بحث تعیین مفاد محتوای کلام به اصطلاح آن مفاد باطنی کلام ایشان ذکر می‌کنند. و اقسام مختلف را ذکر می‌کنند، داخل آن بحث‌هایش نمی‌شوم که ایشان چجوری از لا ضرار این مفادی را که معتقد هستند در آورده. آنها یک بحث‌های کلی هست آنها را در جای خودش باید بحث بکنیم. من بیشتر به نتیجه‌گیری که ایشان در این بحث دارد، به این نتیجه‌گیری می‌پردازم. ببینید آقای سیستانی می‌فرمایند که در لا ضرار بر خلاف لا ضرر که ضرر به معنای منقصت وارد بر متضرر هست که امری است که لا یتحمله الانسان بتبعه، بنابراین در صورتی انسان تضرر را متحمل می‌شود که تخیّل کند که شارع مقدس این تضرّر را به گردن او گذاشته. بنابراین اگر گفتیم لا ضرر به معنای این هست که آن حکم شرعی متوهَّم وجود ندارد. در مورد لا ضرار مسئله چنین نیست. لا ضرار به معنای اضرار متکرّر یا اضرار مستمر هست. و اضرار به غیر کاری هست که انسان به تبعه به خاطر ارضای دواعی شهوی یا غضبیه آن را انجام می‌دهد. وقتی نهی از او صورت بگیرد ظاهر در نهی تحریمی هست برای این‌که مکلّفین از این عمل باز داشته بشوند. کما این‌که در بعضی از آیات قرآن صریحاً نهی شده. مثل «لا تُضَارَّ والِدَةٌ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» «وَ لا تُضآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»، اینها ظاهرش نهی تکلیفی هست.

قبل از این‌که بحث را ادامه بدهم یک نکتة کوچک اینجا عرض بکنم، این‌که ضرار به معنای اضرار متکرر یا مستمر هست، این متکرر بودن یا مستمر بودنش در این نتیجه‌گیری که آقای سیستانی دارند دخالت ندارد. می‌گفتیم ضرار به معنای مطلق اضرار است. تکرر و استمرار در ضرار نخوابیده. بحث آقای سیستانی، این‌که ضرار متکرر باشد یا مستمر باشد دخالت ندارد، اضرار، حالا چه اضرار متکرر، چه اضرار غیر متکرر، امری است که انسان به تبعه ممکن است انجام بدهد به خاطر ارضای دواعی شهویه یا غضبیه‌اش. آقای سیستانی در ادامه می‌فرمایند که اگر اضرار را، کلمة لا سرش بیاید و نفی بشود این به معنای تسبیب به عدم تحقق هذا العمل است. یعنی شارع می‌خواهد این عمل تحقق پیدا نکند. برای این‌که این عمل تحقق پیدا نکند سه تا امر شارع جعل می‌کند. یعنی سه تا امر تشریعی شارع انجام می‌دهد تا این‌که این اضرار خارجاً تحقق پیدا نکند. امر اوّل حکم تکلیفی جعل می‌کند، یعنی حرمت. این حرمت که حکم تکلیفی هست مکلّف را از انجام عمل باز می‌دارد که حکم تکلیفی حرمت وعید بر صِل ۲۲:۳۲ را هم به دنبال دارد. بعد ایشان می‌فرماید که به حسب قانون جزای شرعی سه تا امر بر این حکم تکلیفی زاجر از عمل، یعنی در این حرمت سه تا امر مترتب می‌شود. البته به حسب قانون جزای شرعی یکی عذاب اخروی در عالم آخرت، یکی عقوبت دنیوی با تعذیر و نحو تعذیر. آن جوری که حالا ولی امر مصلحت می‌داند بالحدود المستفاد بالمعنی الادلة الشرعیة. مطلب سوم این هست که در موارد اتلاف و جایی که آن شیء متلف مالیتی داشته باشد عقلائاً ضمان ثابت می‌شود. البته این‌که آقای سیستانی مثل قبل می‌گویند مرادشان این نیست که حتماً باید در همه جا این سه تا امر وجود داشته باشد. مثلاً یک کسی عقیده‌اش این بود که شارع مقدس فقط در امور گناهان کبیره به حاکم شرع اجازه داده تعذیر کنند منافات با فرمایش آقای سیستانی ندارد. ایشان می‌فرمایند که آن ضابطه‌هایی که در شرع وجود دارد که در بعضی موارد عقوبت دنیویه جعل شده، حالا تعذیراً او حداً امثال اینها، آنها چیزهایی هست که مترتب می‌شود بر حرمت. وقتی حرمت آمد، این حرمت ولو در بعضی موارد مثلاً در حرمت‌هایی که متعلق به گناهان کبیره هست در آن موارد تعذیر را به دنبال داشته باشد. حالا یا ما مطلق گناهان، گناهان کبیره یا بعضی از گناهان کبیره بشویم قائل بشویم یا نشویم این خیلی در بحث ایشان دخالتی ندارد. این امر اولی که شارع برای تسبیب به عدم تحقق اضرار محقق می‌کند، یعنی حکم تکلیفی حرمت را جعل می‌کند که خود این حکم تکلیفی حرمت سه تا نتیجه دارد. عذاب اخروی، عقوبت دنیوی و ضمان.

مطلب دوم یک وسائلی را که از تحقق اضرار خارجاً جلوگیری کند، شارع تشریع کرده. حالا چطور وسائلی را شارع اتخاذ کرده برای این‌که خارجاً تحقق پیدا نکند. این‌که از باب، مثلاً از قبیل وسیلة ضرر را شارع مقدس از بین ببرد. وقتی امکان نداشته باشد که اذا لم یُمکن، جایی که ایقاع ضرر به غیر فقط به ازالة وسیلة اضرار تحقق پیدا کند. همچنان که در داستان مسجد ضرار پیغمبر همین مطلب را فرمود «وَ الَّذينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرارًا» که در سورة توبه، آیة ۱۰۷ وارد شده، آن از همین باب هست. و در حدیث متضمن داستان ثمره که در بحث ما هم هست، این‌که شارع مقدس پیامبر امر فرمودند اذهب و این برو به آن انصاری فرمودند برو به این نخلة این سمره را بکن و جلویش بینداز، این هم از باب همین وسائل اجرایی هست که مانع از تحقق خارجی اضرار می‌تواند باشد.

آقای سیستانی می‌فرمایند که این تشریع البته براساس یکی از سه قانون زیر می‌تواند باشد. یا از قانون نهی از منکر باشد که این نهی از منکر مراتبی دارد، نهی قولی اخف مراتبش است و اضرار به نفس هم بالاترین مرتبه‌اش است. یک مراتبی بینا بین وجود دارد که هر مرحلة بالاتری در صورتی مکلّف به آن مرتبه متوسل می‌شود که مراتب پایین‌تر جواب ندهد. این یک قانون.

دو قانون تحقیق عدالت اجتماعی بین الناس هست که از شئون ولایت در امور عامه‌ای هست که برای نبی و ائمة هدی، فقها در عصر غیبت ثابت هست چون در حفظ نظام باید عدالت اجتماعی باشد تا بشود نظام حفظ بشود.

سوم حمایت حکم قضایی. وقتی حکم قضایی صادر می‌شود برای اجرای این حکم قضایی نیازمند به یک حمایت‌هایی هست وقتی متخاصمین مراجعه می‌کنند و قاضی حکمی صادر می‌کند، برای اجرای این حکم قضایی احیاناً به یک ضمانت اجرایی، یک حمایت قانونی ما نیاز داریم و این حمایت قانونی می‌تواند به این باشد که آن مادة فساد قلع بشود، کما این‌که در داستان می‌تواند چنین باشد.

آقای سیستانی البته این را اشاره می‌کنند که این ولایت این‌که وسیلة اجرایی اتخاذ بشود برای منع اضرار برای حاکم شرع هست نه عامة مسلمین. بنابر دو قانون تحقیق عدالت اجتماعی و حمایت حکم قضایی واضح است. چون حمایت حکم قضایی به عهدة حاکم شرع است و از شئون حاکمی هست که متصدی قضا هست، همچنین تحقیق عدل به عهدة حاکم هست. چون حاکمی هست متصدی حکومت است، اینها حق دارند که این عدالت اجتماعی را به روشی که مناسب می‌دانند در جامعه پیاده کنند. اما بنابر قانون اوّل و نهی از منکر ایشان می‌گویند روی مبنا ما که در فقه گفتیم که مرتبة اضرار به فاعل منکر این اختصاص به حاکم شرع دارد و بر خلاف فتوای بعضی از علما که این را مختص به حاکم شرع نمی‌دانند. حالا این خصوصیات این بحث‌ها خیلی دخالت ندارد. من خواستم یک مقداری بحث ایشان را نسبتاً کامل نقل کرده باشم، و الا این ویژگی‌ها بحث‌هایی هست که در جای خودش باید بحث بشود.

اما ایشان می‌فرمایند که این‌که در حدیث سمره امر پیامبر به قلع نخله را با کبرای لا ضرار تعلیل فرموده‌اند، این تکه از مفاد، این قطعه از مفاد لا ضرار مبنای این تعلیل هست، این تعلیل امری هست که بر بسیاری از بزرگان مشکل شده است، حتی تا جایی که بعضی از اعاظم نهی را در این حدیث به معنای حکم سلطانی قرار داده‌اند، این‌که ما بعداً خواهیم گفت این مبنا ناتمام است. ولی ما به نظرمان نه از همین قطعه‌ای که همین مفادی که لا ضرار دارد که یکی از مفاد لا ضرار تشریع اتخاذ وسائلی مانع از تحقق ضرار خارجاً هست این مطلب را توجیه می‌کند. این هم امر ثانی.

یک امر ثالث هست که تشریع احکامی که رافع موضوع اضرار هست. گاهی اوقات شارع یک احکامی را جعل می‌کند که موضوع اضرار را مرتفع می‌سازد. در روایت‌های حق شفعه، این‌که یک شریکی که تازه وارد شرکت شده، دو نفر شریک هستند، یکی از اینها سهم شراکتی خودش را می‌فروشد. شریک جدیدی که ایجاد می‌شود این شریک جدید زمینة این هست که به آن شریک سابق، شخصی که شریک سابق فروشنده بوده، ضرر وارد کند، شارع مقدس حق شفعه برای شریک بایع قرار داده تا جلوی ضرر زدن خریدار را بگیرد. همچنین برای داستان ارث زوجه در عقار از روایات هست که برای زوجه ارث شارع قرار نداده تا زوجه به صاحبان، به ورثة دیگر، ورثة اصلی هستند، ورثة نسبی هستند چون زوجه می‌تواند این، اگر حق داشته باشد ممکن است با وارد کسانی که خویشاوندانش و امثال اینها ضرر ایجاد کند. ایشان اینجوری بیان می‌فرمایند.

فرق بین این امر ثالث و امر ثانی این است که امر ثانی، هر دوی اینها یک امر تشریعی هست. ولی یک امر تشریعی هست در امر ثانی تطبیقش به عهدة حاکم شرع قرار داده شده، امر ثالث حکمی هست که به حاکم شرع واگذار نشده، خود شارع مقدس این حکم را اجرا کرده و به عهدة حاکم شرع قرار نداده و خود شارع یک حکمی را اینجا جعل کرده. این بیانی هست که آقای سیستانی اینجا بیان فرمودند. اینجا ببینیم چقدر می‌توانیم با مطالب ایشان موافقت کنیم.

دو تا نکتة کوچک عرض بکنم بعد به اصل مطلب آقای سیستانی بیایم.

یکی این‌که آقای سیستانی در امر اوّلی که وارد بحث می‌شوند، این سه تا امری که از تسبیب به عدم تحقق اضرار می‌گویند استفاده می‌شود که امر اوّل جعل حکم تکلیفی است، زاجر عن العمل و هو الحرمة این می‌گویند سه تا مطلب برایش مترتب می‌شود. مطلب سوم بحث ضمان هست. این ضمان را خوب نبود اینجا بیاورند. ضمان ربطی به حرمت ندارد. یک شیءای ممکن است حرام. ضمان دائرمدار حرمت فعل نیست، دائر مدار به این‌که مکلّف اختیاراً یک کاری کرده باشد ندارد. ضمان این هست که هر کسی که مال دیگری را تلف بکند ولو در این تلف کردن معذور باشد، هیچ حرمت شرعی هم نداشته باشد آن ضمان می‌آورد. ضمان یک نوع جایگزینی نسبت به آن مال هست. کسی که سبب می‌شود مال دیگری درش کسری ایجاد بشود باید آن اتلافی، آن تلفی که، آن خسارتی که نسبت به مال دیگری ایجاد کرده این خسارت را جبران کند. این ربطی به این بحث تسبیب به عدم تحقق ندارد. شارع با جعل ضمان نمی‌خواهد تسبیب به عدم تحقق پیدا کند. نه، حتی در مواردی که هیچ‌گونه گناهی از ناحیة متلف ایجاد نشده باز هم ضمان ثابت نیست. این بحث ضمان را مناسب نبود ایشان اینجا می‌آوردند. این خیلی دخالت در آن نکتة اصلی بحث ایشان ندارد. اصل نکتة اصلی که در این بحث هست که به آن باید توجه بشود آن این است که ایشان می‌فرمایند که چون یک نفی طبیعتی شده است که تحقق این طبیعت مطابق قوای شهویه و غضبیه انسان هست و انسان به تبع آن را مرتکب می‌شود باید علاوه بر حکم تکلیفی زاجر از عمل که حرمت هست یک وسائل مانع از تحقق خارجی اضرار و همچنین احکام رافعة موضوع اضرار شارع جعل کرده باشد.

در قسمتی که اجمالاً این بحث را دنبال می‌کرده یک تعبیری دارند، ایشان اینجوری تعبیر می‌کنند، می‌گویند که: اما الفقرة الثانیة و هی لا ضرار فهی تختلف فی نوع المنفی فی سائر الملابسات عن الفقرة الاولی، می‌گویند این به معنای تسبیب به عدم اضرار هست و مقتضی ذلک. دو تا مطلب در این آورده که در این تفصیلی سه تا مطلب آورده.

و مقتضى ذلك. أولا: تحريمه تكليفا فإن التحريم التكليفي خطوة أولى في منع تحقق الشي‌ء خارجا.

و ثانيا: تشريع اتخاذ وسائل إجرائية ضد تحقق الإضرار من قبل الحاكم الشرعي، و ذلك لان مجرد التحريم القانوني ما لم يكن مدعما بالحماية اجراء لا سيما في مثل (لا ضرار) لا يستوجب انتفاء الطبيعة و لا يصحح نفيها خارجا.

تعبیر لا سیما فی مثل (لا ضرار) دارند. معنایش این است که این مطلب اختصاصی به اضرار ندارد. اضرار در آن خصوصیتی ندارد. اضرار لا سیما است، یعنی اگر در غیر موارد اضرار هم باشد باید این حمایت قانونی که وسائلی که مانع از تحقق خارجی اضرار هست یا حکم شرعی که موضوع اضرار را، حالا آن مطلب دیگری را که آقای سیستانی بعداً اضافه کردند آن را هم به آن ضمیمه کنیم، کأنّ ایشان می‌خواهند بگویند باید همة اینها وجود داشته باشد. هم وسائلی که مانع از تحقق خارجی‌اش باشد، به وسیلة حاکم شرع باید اتخاذ بشود، هم احکام شرعی که رافع موضوع اضرار هست آن هم اتخاذ بشود.

حالا ببینیم آیا واقعاً در مشابهات این مطلب این معنای عام استفاده می‌شود؟ لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج، آیا این ازش استفاده می‌شود که شارع مقدس در مواردی که رفث و فسوق و جدال هست یک حقی به حاکم شرع داده که حاکم شرع یک کاری انجام بدهد برای جلوگیری شدن از تحقق رفث، فسق و تحقق جدال؟ بحث کفاره یک بحثی هست، آن عقوبت دنیوی هست، آن هیچی. آن جزء شئونات همان مطلب اوّل است. البته در رفث، فسوق و جدال، شارع مقدس کفاره قائل شده. ولی آن کفاره از شئون همان جعل حکم تکلیفی هست که یکی از مواردی که ایشان برای جعل حکم تکلیفی اشاره می‌کنند همین هست که عقوبت دنیویه برایش جعل می‌کنند. یکی از عقوبت دنیویه کفاره است. ولی بحث ما این هست که شارع مقدس یک حقی را به حاکم شرع برایش قائل می‌شود که یک کاری بکند برای جلوی اضرار را بگیرد. آیا در همه جا، همة مواردی که یک طبیعتی که متابع قوای شهویه هست مدخول لای نفی قرار می‌گیرد این امرها وجود دارد؟ آقای سیستانی لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج را تصریح می‌فرمایند که این لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج از جهت مدل دلالتی شبیه همین لا ضرار هست. ایشان شش قسم می‌کنند که من آن قسم‌ها را نیاوردم. نمی‌خواستم وارد تفصیل آن بحث بشوم. لا ضرار، قطعة دوم، لا ضرار را با لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج هم‌تراز قرار دادم. بحث سر این است که در لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج آیا شارع مقدس به حاکم شرع یک امری تفویض کرده، یک کاری بکند برای این‌که خارجاً چنین چیزی نیست، یا شارع مقدس یک احکامی را که موضوع اضرار را از بین ببرد جعل کرده، آیا همچین چیزی وجود دارد که احکامی جعل کرده باشد، موضوع اضرار را از بین ببرد. اینجور نیست که شارع یک حکم‌هایی برای از بین بردن موضوع جعل کرده باشد. حتی در خود، این یک نکته‌ای که در موارد مشابه این مورد، در مواردی که ضابطة آقای سیستانی برای ایشان صدق می‌کند الزاماً شارع وسائل اجراییه‌ای را اتخاذ نکرده. در آن نخوابیده. حالا کجاها شارع مقدس وسائل مانع از تحقق خارجی آن منفی را اتخاذ کرده و آن را به حاکم شرع واگذار کرده، یا خودش مستقیماً با یک جعل حکم شرعی آن موضوع اضرار را برطرف کرده، کجاها یکی از این دو تا هست، و کجاها نیست، این چه ضابطه‌ای دارد که ما این ضابطه را بخواهیم استفاده کنیم. این یک نکته.

حتی در همین ما نحن فیه، در قضیة سمره شارع آن وسائل مانع از تحقق خارجی را اتخاذ کرده. در مسئلة شفعه، یعنی در قصة سمره اختیار را به حاکم شرع قرار داده که حاکم شرع خودش مثلاً تصمیم بگیرد.

در مسئلة شفعه نه اختیار را به مکلفین واگذار نکرده، خود شارع کاری کرده که موضوع اضرار از بین برود. ضابطه‌اش چی است؟ کجاها شارع با جعل حکم موضوع اضرار را خودش از بین می‌برد، کجاها به حاکم شرع واگذار کرده، چه ضابطه‌ای دارد؟ آیا همة اینها از خود کلمة لا ضرار استفاده می‌شود؟ یا این‌که خارجاً، خارجاً ما می‌دانیم این ضراری که یک امر محرّم هست و یک امر مبغوض شارع هست، شارع مقدس برای این‌که این امر مبغوضش تحقق پیدا نکند بعضی وقت‌ها به حاکم شرع اختیار داده به نحوی این موضوع اضرار را از بین ببرد. گاهی اوقات نه به حاکم شرع اختیار نداده، خودش یک حکمی جعل کرده است که با جعل این حکم موضوع اضرار از بین می‌رود. این‌که در بعضی موارد شارع مقدس حکمی را جعل می‌کند که موضوع اضرار بالکل منتفی بشود، یا یک اختیاری به حاکم شرع می‌دهد که حسب مورد با تشخیص خودش با این اعمال این حرف موضوع اضرار را از بین ببرد. یا بعضی جاها به هیچ یک از این دو تا امر متوسل نمی‌شود. اینها اموری هست که خارج از مفاد لا ضرار است. هیچ ایشان توضیحی ندادند چرا از لا ضرار این معنا استفاده می‌شود. از مشابهات دیگرش استفاده نمی‌شود.

یک مشابهات دیگری هست که این را ان‌شاءالله در جلسة آینده در موردش توضیح می‌دهم. آقای سیستانی عبارت مرحوم شیخ الشریعه را ذکر می‌کنند که مرحوم شیخ الشریعه یک سری مواردی را به عنوان مواردی که از لایی که یک طبیعت را نفی می‌کند تحریم استفاده می‌شود ذکر کردند که آقای سیستانی آن موارد را آوردند و در بعضی موارد ایشان مناقشه می‌کنند.

آن مواردی که مناقشه می‌کنند را کار ندارم ولی بعضی موارد دیگری که ایشان از قول مرحوم شیخ الشریعه آوردند در این صفحة ۱۶۷ مثال‌های افادة لایی که داخل بر طبیعت شده نسبت به نهی را ذکر کردند، مثال‌هایش را ملاحظه کنید. بعضی مثال‌هایش را روشن هست که این به معنای نهی است. این مثال‌هایی که به معنای نهی است ملاحظه بفرمایید ببینید که آیا واقعاً در همة این موارد شارع مقدس به حاکم شرع اختیار برای از بین بردن موضوع اضرار، یعنی راهی برای جلوگیری از تحقق آن منفی، حالا اضرار که می‌گویم در مورد لا ضرار هست، شارع مقدس برای جلوگیری از تحقق منفی اختیاری به حاکم شرع داده، یا خودش حکمی برای از بین بردن موضوع آن منفی محقق کرده؟ خواهید دید در خیلی از اینهایی که در نهی بودنش هم تردیدی نیست، شارع مقدس همچین حکمی جعل نکرده. چطور شده بین اضرار و سایر مواردی که حکم همچین، فقط تحریم هست، لا شیءً آخر لیس الا چه فرقی است؟ و در خود موارد ضرار هم چرا در بعضی موارد ضرار شارع به حاکم شرع واگذار کرده، در بعضی مواردش حکم جعل کرده. آیا همة اینها از این عبارت استفاده می‌شود؟ اینها نکاتی هست که خیلی روشن نیست که آقای سیستانی چطور از لا ضرار این معنای عام را استفاده کردند. توضیح کامل این بحث در جلسة آینده و با توجه یک بحث دیگر هم در جلسة آینده خواهم داشت در مورد این‌که با توجه به اشکالاتی که ما در مورد لا ضرر کردیم چطوری می‌توانیم تکرار لا ضرار را توجیه کنیم. این هم در جلسة آینده به آن خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان